

## انتقال کمپانی هند شرقی انگلیس از

### بندرعباس به بندر بوشهر

محمدرضا علم، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز  
mram36@yahoo.com

عین‌الله غریبی، کارشناس ارشد تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز  
Einollah.gharibi@gmail.com

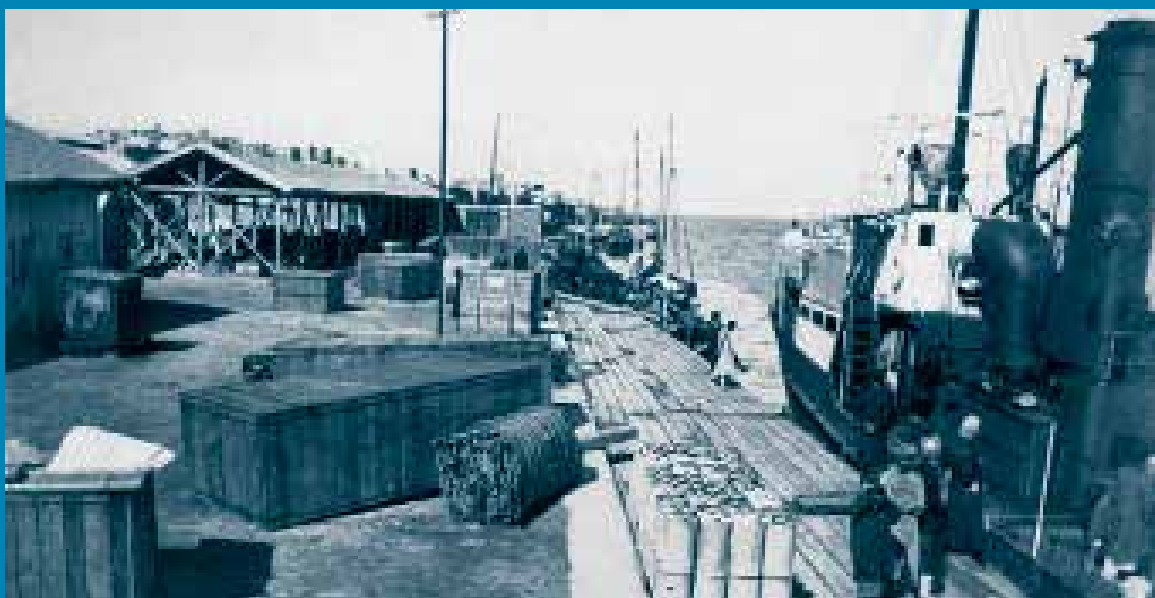
#### مقدمه

در نیمه اول قرن هفدهم میلادی، اولین بار بریتانیا بود که با اهداف تجاری در خلیج فارس حضور یافت. پس از اینکه شاه‌عباس توانست با کمک انگلیس، پرتغالی‌ها را در سال ۱۰۳۵ هـ.ق/ ۱۶۲۲ م شکست دهد، کانون تجارت در خلیج فارس از جزیره هرمز به بندرعباس انتقال یافت و از این تاریخ نمایندگان کمپانی هند شرقی در این شهر مستقر شدند. کمپانی در بندرعباس کارخانه‌ای تأسیس کرد و بندرعباس مرکز فعالیت‌های آن در خلیج فارس شد. از این زمان تا سال ۱۱۷۶ هـ.ق/ ۱۷۶۳ م، یعنی به مدت حدود ۱۵۰ سال، نمایندگی کمپانی در بندرعباس باقی ماند و سپس به بندر بوشهر انتقال

#### اشاره

حوادث سیاسی ایران در قرن ۱۲ هـ.ق/ ۱۸ م به‌خصوص نیمه دوم این قرن، باعث از بین رفتن امنیت در بسیاری از نقاط کشور ما از جمله در منطقه خلیج فارس و نواحی شمالی آن شد. یکی از مهم‌ترین نقاطی که بیشترین ضربه را در طول این حوادث به خود دید بندرعباس بود که طی یک قرن مهم‌ترین بندر وارداتی و صادراتی ایران به‌شمار می‌رفت. این ضربات مهلک بر پیکره بندر تجاری ایران باعث از بین رفتن رونق و اعتبار اولیه آن شد و این خود سبب گردید بسیاری از تجار و شرکت‌های خارجی مقیم بندرعباس این شهر را ترک کرده و دفاتر تجاری خود را در نقاط دیگری برپا کنند. یکی از این شرکت‌ها شعبه کمپانی هند شرقی انگلیس بود که دفاتر خود را از بندرعباس به بندر بوشهر انتقال داد. در این تحقیق سعی بر آن است تا عوامل اصلی این انتقال مورد بررسی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: بندرعباس، کمپانی انگلیس، نصیرخان لاری، ملاعلی‌شاه، قبیله بنی‌معین، قبیله قواسم



یافت. هدف این مقاله پاسخ به این سؤال است که چه عواملی باعث انتقال کمپانی از بندرعباس به بندر بوشهر گردید؟ فرض ما این است که ناآرامی‌های بندرعباس باعث انتقال کمپانی انگلیس از بندرعباس به بندر بوشهر شده است.

رقابت حاکمان محلی در بندرعباس رویدادهای سیاسی داخلی ایران در قرن ۱۲ هـ.ق / ۱۸ م به هیچ‌وجه در جهت منافع تجاری ایران در خلیج فارس نبود. مشخصه اصلی این دوره گسترش ناامنی در ایران، رشد قدرت رؤسای طوایف و قبایل، به هم خوردن امنیت جاده‌های پس‌کرانه‌ای و افول تبادلات اقتصادی بود. عمده‌ترین

اصلی بین‌المللی ایران بود، به‌واسطه این درگیری‌ها ناامن و صحنه رقابت چند تن از خوانین قدرتمند منطقه شد. ملاعلی‌شاه، دریاسالار ایرانی نادرشاه، و نصیرخان لاری از فرماندهان و حاکمان محلی لار، که یکی از شهرهای مهم پس‌کرانه‌ای محسوب می‌شد، از بازیگران اصلی حوادث این منطقه به‌شمار می‌آمدند.

ملاعلی‌شاه اگرچه به‌عنوان یک مقام ایرانی مطرح بود ولی کاملاً مستقل عمل می‌کرد. از میان افراد محلی که برای کسب قدرت می‌جنگیدند فقط او دارای ناوگان بود. از این‌رو خود را حاکم بندرعباس می‌خواند و از کشتی‌هایی که از عهد نادرشاه باقی مانده بود برای اهداف شخصی خود سود



می‌برد (امین، ۱۳۷۰: ۴۷)، به عقیده محققان انگلیسی او از جمله تاجرانی به‌شمار می‌آمد که در خرید و فروش برده فعال بودند (ریکس و کلی، ۱۳۸۰: ۲۵). روابط ملاعلی‌شاه با انگلیسی‌ها در اوایل حکومتش خوب بود. او بندرعباس را به‌روی تجار گشود و آنان را تشویق به تجارت نمود. در عین حال به مرور زمان مشکلات زیادی را برای شرکت‌های خارجی مقیم بندرعباس به‌وجود آورد، چنان‌که آنسرگ (Ansoogh) نماینده کمپانی هلند، منشأ ناامنی‌های بندرعباس را دسیسه‌های ملاعلی‌شاه می‌دانست که هر از چندی با یکی از قدرت‌های منطقه علیه کمپانی انگلیسی بیعت می‌کرد (فلور،

مشکل داخلی ایران در این دوران سرکشی قدرت‌های محلی و گسترش ناامنی در شهرها و مسیرهای تجاری بود. این ناامنی‌ها به‌خصوص پس از مرگ نادرشاه شدت بیشتری گرفت. قتل نادر در سال ۱۱۶۰ هـ.ق / ۱۷۴۷ م ایران و سراسر منطقه را در ناامنی فرو برد و جنگ‌هایی را در میان رؤسای قبایل به همراه آورد (هاولی، ۱۳۷۷: ۱۳۴). مؤلف کتاب «مجم‌التواریخ» می‌نویسد: «سرکردگان و نامداران عظیم‌الشأن چون تخت سلطنت را از وجود پادشاهی خالی دیده شروع به فساد کردند» (گلستانه، ۱۳۴۴: ۱۳۰). در این میان بندرعباس که به مدت بیش از یک صد و پنجاه سال بندر

۱۳۷۱:۱۹۸). در دوره اغتشاشات پس از مرگ نادر به علت اینکه ثبات سیاسی در منطقه از بین رفته بود، تعرفه یکسان و یکنواختی جهت دریافت عوارض گمرگی وجود نداشت و حاکمان محلی بنادر می‌توانستند به دلخواه خود بیشترین عوارض گمرگی ممکن را مطالبه کنند (استفان رای، ۱۳۷۸: ۲۵) که این خود باعث کاهش تجارت می‌گردید.

بندرعباس که به مدت بیش از یک صد و پنجاه سال بندر اصلی بین‌المللی ایران بود، به واسطه این درگیری‌ها ناامن و صحنه رقابت چند تن از خوانین قدرتمند منطقه شد. ملاعلی‌شاه، در یاسالار ایرانی نادرشاه، و نصیرخان لاری از فرماندهان و حاکمان محلی لار، که یکی از شهرهای مهم پس‌کرانه‌ای محسوب می‌شد، از بازیگران اصلی حوادث این منطقه به‌شمار می‌آمدند.

ه. ق / ۱۷۶۱ م ملاعلی‌شاه مقداری برنج را که از مسقط برای استفاده نمایندگی کمپانی آمده بود و همچنین یکی از کشتی‌های انگلیسی را که حامل پشم برای بندرعباس بود به تصرف درآورد (امین، ۱۳۷۰: ۷۶). از دیگر حاکمان قدرتمندی که اقداماتش باعث بسیاری از ناآرامی‌ها می‌شد، نصیرخان حاکم قدرتمند لار بود. در آن زمان ناحیه لار مهم‌ترین ایالت پس‌کرانه‌ای بندرعباس به‌شمار می‌آمد و در دوره نادری نیز ناآرام بود، چنان‌که نادرشاه سردار خود محمدحسین خان افشار را برای تنبیه سرکشان آن اعزام نموده بود (مروی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۹۳۸). پس از نادر این ناآرامی‌ها بیشتر شد. نصیرخان و برادرش حاجی‌خان که از جانب نادرشاه لقب جلیل‌خانی گرفته بودند

همچنین فشارهای مکرر این حاکمان برای ستاندن هدایا باعث به ستوه آمدن تجار داخلی و خارجی می‌گردید. ملاعلی‌شاه برای مأموران کمپانی در بندرعباس روشن ساخته بود که کشور ایران مدت طولانی است پادشاه ندارد، لذا او به‌عنوان مهم‌ترین فرد منطقه، انتظار دارد هدایایی را که قبلاً به پادشاه ایران داده می‌شده به او بدهند (امین، ۱۳۷۰: ۶۹). از دیگر مسائلی که باعث به وجود آمدن ناآرامی در طول حکمرانی ملاعلی‌شاه می‌شد این بود که هر از چند گاهی یکی از مخالفان وی برای چپاول و راهزنی به قلمرو او حمله می‌کرد. یک نمونه آن هنگامی بود که ملاحسن نامی که خود را سردار می‌دانست با گروهی راهزن بندرعباس را غارت کرد (فلور، ۱۳۷۱: ۱۹۹). ملاعلی‌شاه نیز برای جبران خسارت وارد شده بر بندرعباس، به افراد بومی و تجار انگلیسی بیشتر فشار می‌آورد که سبب می‌شد بازرگانان کمتری به بندرعباس بیایند. مرکز تجاری بریتانیا درباره ملاعلی‌شاه می‌گوید: «او یک شورشگر نظامی بود که در بین مردم وجهه بدی داشت» (امین، ۱۳۷۰: ۷۱). در یاسالار ایرانی حتی کشتی‌هایی را که از دیگر بنادر خلیج برای داد و ستد وارد بندرعباس می‌شدند توقیف می‌کرد. به‌طور مثال در سال ۱۱۷۴





دوستانه یاد می‌شد (پری، ۱۳۶۵: ۱۷۳). نصیرخان پس از اینکه بندرعباس را گرفت، ملاعلی‌شاه را به لار انتقال داد و در آنجا زندانی کرد اما بعداً، به علت فقدان اشخاص کاردان، مجدداً ملاعلی‌شاه را به مقام قبلی خود یعنی به‌عنوان حاکم بندرعباس بازگرداند (امین، ۱۳۷۰: ۴۹).

ملاعلی‌شاه با به‌دست گرفتن بندرعباس به‌طور کامل مستقل از نصیرخان عمل می‌کرد و حتی از یاری دادن به او در برابر تازیان هوله بحرین امتناع و قلعه هرمز را در برابر حمله احتمالی نصیرخان مستحکم کرد (فلور، ۱۳۷۱: ۱۹۶) و به این صورت آشکارا علیه خان لار طغیان کرد. به‌خصوص که در این زمان نصیرخان مشغول درگیری با کریم‌خان زند بود. اغتشاشات بندرعباس و ایالت پس‌کرانه‌ای آن، یعنی لار، با حضور کریم‌خان و سردارانش وسعت بیشتری یافت. در سال ۱۱۶۸ هـ. ق/ ۱۷۵۴ م کریم‌خان برای سرکوبی نصیرخان وارد عمل شد اما به علت گرمی هوا و اظهار اطاعت خان لار، به شیراز مراجعت کرد (کبابی، ۱۳۶۸: ۳۷۵). پس از بازگشت کریم‌خان به شیراز، نصیرخان دوباره بر اوضاع مسلط شد و در این موقع سیاست خود را تا حدی در برابر شرکت کمپانی تغییر داد و شروع به اخذی‌هایی از کمپانی کرد (پری، ۱۳۶۵: ۳۶۳). این اخذی‌های مکرر از سوی حاکمان محلی شرکت کمپانی را تهدید می‌کرد. در این زمان قدرت نصیرخان لاری رو به فزونی بود چنان‌که شیخ لارک از ترس درگیری و جنگ با او، هنگامی که اموال یک کشتی بنگالی را در ۱۱۷۸ هـ. ق/ ۱۷۶۵ م ضبط کرد، ناگزیر شد آن را با نصیرخان تقسیم کند (نیبور، ۱۳۵۴: ۳۵).

یکی از شهرهایی که وقایع آن بر تجارت کمپانی در بندرعباس تأثیر می‌گذاشت کرمان بود. به علت درگیری‌هایی که در این ناحیه صورت می‌گرفت، از جمله درگیری نصیرخان با شاه‌رخ‌خان حاکم کرمان (فلور، ۱۳۷۱: ۲۰۰)، فعالیت تجاری کمپانی در کرمان تعطیل و نماینده شرکت انگلیسی از آن اخراج شد (امین، ۱۳۷۰: ۷۰). تعطیل شدن فعالیت‌های کمپانی در کرمان بر موقعیت

یکی از شهرهایی که وقایع آن بر تجارت کمپانی در بندرعباس تأثیر می‌گذاشت کرمان بود. به علت درگیری‌هایی که در این ناحیه صورت می‌گرفت، از جمله درگیری نصیرخان با شاه‌رخ‌خان حاکم کرمان، فعالیت تجاری کمپانی در کرمان تعطیل و نماینده شرکت انگلیسی از آن اخراج شد

(کلانتر، ۱۳۶۲: ۱۱۰)، ابتدا بر منطقه محدودی از لار حکومت می‌کردند، اما در سال ۱۱۶۱ هـ. ق/ ۱۷۴۸ م دست به شورش زده و میرزا ابوطالب، کلانتر لار را که در دوره سلطنت عادل‌شاه افشار به‌عنوان حکمران لارستان و بندرعباس تعیین شده بود (پری، ۱۳۶۵: ۱۷۲ و ۷۳)، کشتند و خودشان بر تمام لارستان مستولی شدند (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۵۸۸). این دو برادر در دوره جانشینان نادر توانستند قدرت خود را توسعه دهند و حتی در سال ۱۱۶۴ هـ. ق/ ۱۷۵۰ م به قصد تصرف شیراز لشکرکشی کردند، که با مرگ حاجی‌خان این لشکرکشی ناتمام ماند و نصیرخان مجبور به اطاعت شد (کلانتر، ۱۳۶۲: ۴۰). در سال ۱۱۶۴ هـ. ق/ ۱۷۵۱ م نصیرخان ادعای حاکمیت بر بندرعباس را کرد و خواستار تسلیم ملاعلی‌شاه شد. به‌منظور جلوگیری از بروز جنگ که بیش از حد سبب آشفتگی تجاری بندرعباس می‌شد، انگلیسی‌ها پیشنهاد میانجی‌گری بین دریاسالار ملاعلی‌شاه و نصیرخان کردند؛ اما نصیرخان این پیشنهاد را رد کرد (امین، ۱۳۷۰: ۴۹)، و در ژانویه ۱۷۵۲ م/ ۱۱۶۵ هـ. ق. به بندرعباس آمد و تمام بندرعباس را به‌دست گرفت و ملاعلی‌شاه را نیز دستگیر کرد. طبق سیاست حاکمان قبلی بندرعباس، وی پس از ورود به بندرعباس به دیدار نمایندگان کمپانی رفت و از حسن نیت خود با آن‌ها سخن گفت (فلور، ۱۳۷۱: ۱۹۳) و روابط خوبی با آنان برقرار کرد تا جایی که در کمپانی از او با کلمه «خان ما» به‌صورت

کمپانی در بندرعباس، که کالاهایی را با کرمان رد و بدل می‌کرد، تأثیر نامطلوبی گذاشت.

بندرعباس هنوز از کشمکش‌های ملاعلی‌شاه و نصیرخان لاری خلاصی نیافته بود که در سال ۱۱۷۲ هـ.ق/ ۱۷۵۸م با حملات ویران‌کننده محمدولی‌خان یکی از فرماندهان کریم‌خان مواجه شد. از دلایلی که کریم‌خان سردار خود را به منطقه فرستاد، این بود که در سال ۱۱۷۱ هـ.ق/ ۱۷۵۷ م نصیرخان لاری در جنگ کریم‌خان و محمدحسن‌خان قاجار، با سواره‌نظام خود به سپاه خان قاجار پیوسته بود (رجبی، ۱۳۵۲: ۷۲). انگلیسی‌ها به دلیل اینکه روابط خود را تاحدودی با نصیرخان خوب نگه داشته بودند، از انتقام ولی‌خان نگران شدند، خاصه اینکه ولی‌خان کاروانی را که برای انگلیسی‌ها سرب حمل می‌کرد تاراج کرده بود. بنابراین کمپانی به دو کشتی خود دستور داد که در آب‌های ساحلی نزدیک به تجارتخانه در بندرعباس مستقر شدند تا چنانچه کارکنان تجارتخانه آماج حمله‌ای قرار گیرند، بتوانند از ساحل به آن‌ها کمک کنند (فلور، ۱۳۷۱: ۱-۲۰۰). بعد از اینکه ولی‌خان نتوانست به‌طور کامل مانع از سرکشی‌های نصیرخان شود، در اواخر سال ۱۱۷۸ هـ.ق/ ۱۷۶۵ م صادق‌خان برادر کریم‌خان مأمور سرکوبی خان لار شد (حقایق نگار خورموجی، ۱۳۸۰: ۴۶۵). سرانجام نصیرخان که چهل تا پنجاه هزار تفنگچی در تحت امرش داشت و دارای قلعه‌های مستحکم بود (اصف، ۱۳۴۸: ۳۷۴) تسلیم گردید و به شیراز کوچانده شد و حکومت به مسیح‌خان بنی‌عم او سپرده شد (موسوی نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۱۵۰).

از سال ۱۱۶۳ هـ.ق/ ۱۷۵۰ م به بعد عوامل تعیین‌کننده سیاسی و اقتصادی جدیدی در ناحیه مرکزی خلیج فارس و ایالت فارس شکل گرفت که به تغییر عمده‌ای در مسیرهای تجاری جنوب ایران انجامید. جاده کاروانی خوبی که از بندرعباس، از طریق لار به شیراز و از آنجا به اصفهان می‌رفت (کرزن، ۱۳۵۰، ج ۲: ۵۱۱)، به دلیل این ناآرامی‌ها رونق پیشین خود را از دست داد و این برخلاف منافع کمپانی در بندرعباس بود.

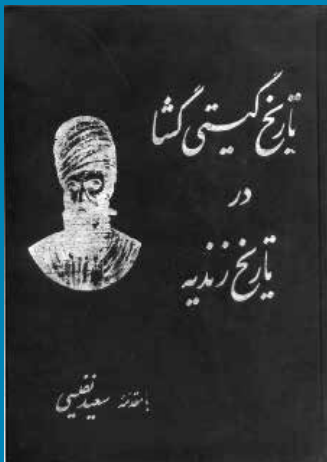
### دخالت‌های بنی‌معین و قواسم در امور بندرعباس

در خلال جنگ‌های داخلی بر سر جانشینی نادرشاه، بندرعباس بارها مورد تهاجم قبایل مختلف عرب قرار گرفت. آن‌ها از فروپاشی قدرت مرکزی در ایران سود جسته و به راهزنی دریایی در خلیج فارس می‌پرداختند. یکی از قبایل قدرتمند عرب که در فاصله سال‌های پایانی عصر صفویه و به خصوص پس از مرگ نادرشاه قدرت خود را در منطقه تثبیت نمود و در تحولات سیاسی خلیج فارس نقش مؤثری ایفا کرد قبیله بنی‌معین بود. عبدالشیر یکی از مشایخ قدرتمند اعراب و رئیس قبیله بنی‌معین بود، که نخست در جزیره هرمز مستقر بود. در سال ۱۱۶۰ هـ.ق/ ۱۷۴۷ م میرزا ابوطالب حاکم بندرعباس برای مقابله با رقیبان خود از عبدالشیر بنی‌معین یاری خواست (فلور، ۱۳۷۱: ۱۸۳)، و این موجب اولین دخالت بنی‌معین در امور بندرعباس پس از مرگ نادرشاه شد. عبدالشیر از این فرصت استفاده نمود و قشم را تصرف کرد و این جزیره به‌عنوان دژ اصلی قبیله بنی‌معین قرار گرفت.

اوضاع منطقه با حضور یکی دیگر از قبایل عرب به نام قواسم پیچیده‌تر شد. این طایفه یکی از نیرومندترین طوایف عرب ساکن در شمال و جنوب خلیج فارس در قرن ۱۲ هـ.ق به‌شمار می‌آمد. طایفه قواسم که آن‌ها را جواسم هم می‌گویند، ابتدا در عمان اقتدار داشتند. شیخ سعید ابن‌قضیب، سر سلسله شیوخ جواسم در بندر لنگه، از بنی‌اعمام خود رنجیده شد و به بندر کنگ آمد و بنی‌معین را از آنجا راند (کبابی، ۱۳۶۸: ۶۱۲).

در سال ۱۱۶۰ هـ.ق/ ۱۷۴۷ م ملاعلی‌شاه امیرالبحر ایران برای فشار آوردن بر رقبای خود ناگزیر گردید از قبایل عرب تقاضای کمک کند و توانست اتحاد جدیدی با قواسم علیه شیوخ بنی‌معین که از دشمنان اصلی ملاعلی‌شاه به‌شمار می‌آمدند، منعقد نماید. او برای تقویت این اتحاد دختر خود را به عقد پسر یکی از شیوخ قبیله درآورد (امین، ۱۳۷۰: ۴۸). چنین تفرقه‌هایی در صفوف اعراب و ادامه درگیری بین گروه‌های

یکی از قبایل قدرتمند عرب که در فاصله سال‌های پایانی عصر صفویه و به خصوص پس از مرگ نادرشاه قدرت خود را در منطقه تثبیت نمود و در تحولات سیاسی خلیج فارس نقش مؤثری ایفا کرد قبیله بنی‌معین بود. عبدالشیر یکی از مشایخ قدرتمند اعراب و رئیس قبیله بنی‌معین بود، که نخست در جزیره هرمز مستقر بود



با افول بندرعباس در نیمه دوم قرن ۱۲ ه. ق. بخش عمده‌ای از تجارت خلیج فارس به نواحی دیگری از این منطقه منتقل شد. در این میان بندر بوشهر که در دوره نادرشاه یک پایگاه دریایی محسوب می‌شد و حتی نام آن به بندر نادریه تبدیل یافته بود، به تدریج به عنوان کانون اصلی تبادلات در بخش شمالی خلیج فارس مطرح شد

مختلف عرب در منطقه به تجارت بندرعباس و شرکت‌های خارجی در آن لطمه وارد کرد. در هر حال قواسم متحدین غیرقابل اعتمادی برای ملاعلی‌شاه بودند، چنان‌که در سال ۱۱۶۴ ه. ق. / ۱۷۵۱ م. با تعدادی از کشتی‌های خود روانه هرمز شدند و برخی از کشتی‌های ملاعلی‌شاه را به تصرف خود درآوردند (هاولی، ۱۳۷۷: ۱۳۴). در سال ۱۱۶۸ ه. ق. / ۱۷۵۵ م. ملاعلی‌شاه اتحاد جدیدی با قواسم برای حمله علیه شیوخ بنی‌معین برقرار کرد و این تهاجم با مرگ عبدالشیخ بنی‌معین و پیروزی ملاعلی‌شاه و قواسم به پایان رسید (امین، ۱۳۷۰: ۵۰). نفوذ قواسم در منطقه، به‌خصوص در امور بندرعباس، یک منبع تهدید جدی برای کمپانی انگلیسی محسوب می‌شد. در سال ۱۱۷۲ ه. ق. / ۱۷۵۹ م. نیروهای قواسم در نزاعی با کارکنان نمایندگی انگلیس، گروهی را زخمی کردند و الوار تخته‌ای را که مخصوص ساختن در و پنجره و متعلق به فراشان نمایندگی بود، به غارت بردند (هاولی، ۱۳۷۷: ۱۳۶).

عاملی که بیشتر باعث تشدید این ناامنی‌ها در منطقه می‌شد، کشمکش‌هایی بود که بین حاکمان محلی بندرعباس با رؤسای قبایل عرب روی می‌داد. به‌طور گسترده در این کشمکش‌ها جدال از یک‌سو میان بنی‌معین و متحدان چارکی او (حارک از توابع بندر لنگه است) بود که از حمایت نصیرخان و برادرش جعفرخان لاری برخوردار بودند و از طرفی جواسم که اصولاً از سوی ملاعلی‌شاه پشتیبانی می‌شدند (پری، ۱۳۶۵: ۲۲۵). با توجه به این کشمکش‌ها جنگ‌های متناوبی در این ایام بین اعراب و نصیرخان به‌وقوع پیوست. از جمله در سال ۱۱۷۳ ه. ق. / ۱۷۶۰ م یک هزار نفر از اعراب رأس‌الخیمه در عمان تحت فرمان شیخ خود به منظور حمایت از ملاعلی‌شاه وارد بندرعباس شدند (هاولی، ۱۳۷۷: ۱۳۶)، هر چند آن‌ها توسط قوای جعفرخان، برادر نصیرخان، موقتاً مجبور به عقب‌نشینی شدند اما این درگیری‌ها باعث رکود تجارت بندرعباس گردید. پس از مرگ عبدالشیخ، شیخ عبدالله ریاست قبیله بنی‌معین را برعهده گرفت

و قشم و جزیره هرمز را به تصرف خود درآورد. هنگامی که کریم‌خان، حاجی آقامحمد نامی را به حکومت بندرعباس فرستاد، شیخ اعتنایی به او امر حاکم جدید نکرد و به‌همین دلیل دستگیر و به شیراز فرستاده شد (حقایق نگار خورموجی، ۱۳۸۰: ۴۷۰). شیخ علی به رغم اینکه فرزند خود را در دربار کریم‌خان به‌عنوان گروگان گذاشته بود (کبابی، ۱۳۶۸: ۶۱۳)، باز به همراه قبیله خود در آشوب‌هایی که باعث ناامنی در منطقه می‌شد، شرکت می‌کرد چنان‌که در سال ۱۱۷۵ ه. ق. / ۱۷۶۲ م به غارت محموله‌های کشتی‌ها از جمله محموله‌های تجار کرمان، پرداخت (امین، ۱۳۷۰: ۷۵).

به‌طور کلی یکی از انگیزه‌های اصلی تعارضات قبایل عرب در منطقه، تصرف ناوگان ایرانی عهد نادرشاه بود. در سال ۱۱۷۳ ه. ق. / ۱۷۶۰ م نبرد سختی میان قبایل مختلف عرب و اساساً برای تصرف دو کشتی بزرگ «رحمانی» و «فیض ربانی» که تنها کشتی‌های بزرگ به‌جا مانده از ناوگان ایران در زمان نادرشاه بودند، در گرفت (همان: ۷۵-۷۴). اعراب منطقه که در وقایع بندرعباس به دو دسته تقسیم شده بودند، برای رسیدن به اهداف خود با یکدیگر می‌جنگیدند و در هر فرصتی به غارت تجار و کشتی‌های تجاری دست می‌زدند. این رویدادها سبب توقف تجارت بریتانیا در بندرعباس شد.

حمله فرانسوی‌ها به کمپانی هند شرقی در بندرعباس آنچه تاریخ قرن هیجدهم میلادی را برجسته می‌سازد، وجود رقابت دو قدرت جهانی آن روز یعنی انگلیس و فرانسه در اروپا، آمریکا و آسیاست. موقعیت بریتانیا در خلیج فارس از یک‌سو و وقایع بعد از مرگ نادرشاه و از سوی دیگر از اوضاع هندوستان متأثر بود. در خلال جنگ بر سر جانشینی در اتریش (۱۷۴۰م / ۱۱۵۳ ه. ق. - ۱۷۴۸م / ۱۱۶۱ ه. ق.)، جنگ در هندوستان بین دو قدرت آغاز شد (همان: ۴۳). با وجود وضعیت سیاسی آشفته بعد از

مرگ نادرشاه، اقدامات انگلیسی‌ها برای مواجهه با تهدیدهای فرانسوی‌ها در هند، سرعت آزادی عمل آن‌ها در خلیج فارس را کاهش داد. هنوز مدتی از جنگ جانیشینی اتریش نگذشته بود که جنگ هفت ساله (۱۷۵۶-۱۷۶۳ م) بین انگلیس و فرانسه در اروپا آغاز و دامنه این درگیری‌ها به هندوستان و خلیج فارس نیز کشیده شد. فرانسه که منافعش در هندوستان ادامه حضورش را در خاور زمین و خلیج فارس را الزامی می‌کرد عمدتاً بر آن بود که مراقب خط سیر مستقیمش به هند باشد (پری، ۱۳۶۵: ۳۷۵). در ۱۷۵۹م/ ۱۱۷۲ ه. ق. چند کشتی فرانسوی با برافراشتن پرچم هلندی به بندرعباس نزدیک شدند فرماندهی این کشتی‌ها برعهده کنت دتن (Doten) (کنت دستنگ) فرانسوی بود (وادالا، ۱۳۵۶: ۴۷). فرانسویان به دستگاه انگلیسی در بندرعباس حمله و آنجا را تصرف کردند. (کرزن، ۱۳۵۰: ۵۰۷). کارخانه (دفتر تجاری) کمپانی که از سوی ملوانان و سیبوس (سرباز و پاسبان)‌های کمپانی حمایت می‌شد، نتوانست در مقابل تهاجم فرانسویان مقاومت کند و فرانسوی‌ها کشتی جنگی انگلیسی‌ها و قسمتی از کارخانه را آتش زدند (امین، ۱۳۷۰: ۷۳-۷۲)، و انگلیسی‌ها تسلیم شدند. ملاعلی‌شاه حاکم بندرعباس، اگرچه به کمپانی انگلیس قول داده بود که از اقدامات فرانسویان برای ورود به خشکی ممانعت به عمل آورد اما این کار را نکرد و از اقدامات فرانسویان طرفداری کرد (پری، ۱۳۶۵: ۳۶۳). این حوادث که به دنبال وقوع جنگ‌های هفت‌ساله انگلیس و فرانسه به وقوع پیوست، موجب شتاب بیشتر انگلیسی‌ها برای ترک بندرعباس شد.

با افول بندرعباس در نیمه دوم قرن ۱۲ ه. ق. بخش عمده‌ای از تجارت خلیج فارس به نواحی دیگری از این منطقه منتقل شد. در این میان بندر بوشهر که در دوره نادرشاه یک پایگاه دریایی محسوب می‌شد و حتی نام آن به بندر نادر به تبدیل یافته بود (لکه‌پارت، ۱۳۵۷: ۱۳۱)، به تدریج به‌عنوان کانون اصلی تبادلات در بخش شمالی خلیج فارس مطرح شد. چنان‌که در سال ۱۷۶۲ م/ ۱۱۷۵ ه. ق.

الکساندر دوگلاس (Douglas) نماینده برجسته انگلستان در بندرعباس، در این باره نوشت: «در حال حاضر بوشهر تنها بندری است در کنار خلیج فارس که تجارت چشمگیر در آن انجام می‌گیرد» (استفان رای، ۱۳۷۸: ۴۸ و ۴۹). یک سال بعد در ۱۷۶۳ م/ ۱۱۷۶ ه. ق. شرکت هند شرقی در بوشهر تجارتخانه تأسیس کرد و مستر بنجامین جرویس (Gervis) به‌عنوان نماینده حکومت انگلستان در آنجا اقامت گزید (محمود، ۱۳۶۲، ج ۱: ۶) و بعدها همین محل به مرکز اقامت مأمورین سیاسی انگلیس تبدیل شد.

#### منابع

۱. آصف، محمدهاشم؛ رستم‌التواریخ، تصحیح محمد مشیری، امیرکبیر، تهران: چاپ اول، ۱۳۴۸.
۲. استفان رای، گرومون؛ چالش برای قدرت و ثروت در جنوب ایران، ترجمه حسن زنگنه، قم: نشر همسایه، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۳. امین، عبدالامیر؛ منافع بریتانیا در خلیج فارس، ترجمه علی رجیبی یزدی، تهران: امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۷۰.
۴. پری، جان؛ کریم‌خان زند، ترجمه علی محمد ساکی، تهران: انتشارات فراز، ۱۳۶۵.
۵. حسینی فسائی، میرزاحسن؛ فارسنامه ناصری، ج ۱، تصحیح منصور رستگار فسائی، تهران: امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۷.
۶. حقایق‌نگار خورموجی، جعفرخان؛ زهت‌الآخبار، تصحیح سیدعلی آل داود، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۷. رجیبی، پرویز؛ کریم‌خان زند و زمان او، گروه فرهنگی مرجان، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۲.
۸. ریکس، توماس و کلی، جی. بی؛ اعراب و تجارت بوده در دریای پارس، ترجمه حسن زنگنه، شیراز: انتشارات نوید، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۹. فلور، ویلم؛ اختلاف تجاری ایران و هلند، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات توس، چاپ اول، ۱۳۷۱.
۱۰. کبابی، سدیدالسلطنه؛ بندرعباس و خلیج فارس، تصحیح احمد اقتداری، تهران: دنیای کتاب، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
۱۱. کرزن، جورج؛ ایران و قضیه ایران، ج ۲، ترجمه غ. وحید مازندرانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰.
۱۲. کلاتر، میرزا ابراهیم‌خان؛ روزنامه میرزا ابراهیم، تصحیح عباس اقبال، تهران: کتابخانه طهوری و سنایی، ۱۳۶۲.
۱۳. گلستانه، ابوالحسن بن محمدامین؛ مجمل‌التواریخ، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، تهران: کتابخانه ابن‌سینا، چاپ دوم، ۱۳۴۴.
۱۴. لکه‌پارت؛ نادرشاه، ترجمه مشفق همدانی، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۵۷.
۱۵. محمود، محمود؛ تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی، ج ۱، تهران: اقبال، چاپ پنجم، ۱۳۶۲.
۱۶. مروی، محمدکاظم؛ عالم آرای نادری، ج ۳، تصحیح محمدامین ریاحی، تهران: نشر علمی، چاپ سوم، ۱۳۷۴.
۱۷. موسوی نامی اصفهانی، میرزا محمدصادق؛ تاریخ گیتی گشا، تهران: اقبال، چاپ دوم، ۱۳۳۳.
۱۸. نیبور، کارستن؛ سفرنامه نیبور، ترجمه پرویز رجیبی، تهران: انتشارات توکا، چاپ اول، ۱۳۵۴.
۱۹. وادالا، ر؛ خلیج فارس در عصر استعمار، ترجمه شفیق جوادی، تهران: انتشارات سبحان، چاپ اول، ۱۳۵۶.
۲۰. هاوولی، دونالد؛ دریای پارس و سرزمین‌های متصل، ترجمه حسن زنگنه، قم: انتشارات همسایه، چاپ اول، ۱۳۷۷.